

# از نگاه ولایت

مردم‌سالاری دینی از دیدگاه

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی

❖ به‌کوشش: مصطفی خدّامی

پژوهشگر و کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث



## اشاره

سی‌وسه سال از عمر انقلاب می‌گذرد. در این مدت، سی‌وسه بار انتخابات انجام شده است. ظرفیت این نظام بسیار والاتر و فراتر از آن چیزی است که دیگران از بیرون آن را تحلیل می‌کنند و درباره آن سخن می‌گویند. با قطع نظر از سخنان مغرضانه، حتی آنچه از روی غرض هم ادا نمی‌شود، غالباً ناشی از فقدان درک حقیقت «جمهوری اسلامی» است. به این حقیقت باید با دقت نگریست. این ظرفیت عظیم ناشی از «جمهوریت» و «اسلامیت» و «مردم‌سالاری دینی و اسلامی» است. راز ماندگاری و مصونیت و آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی در همین موضوع نهفته است.

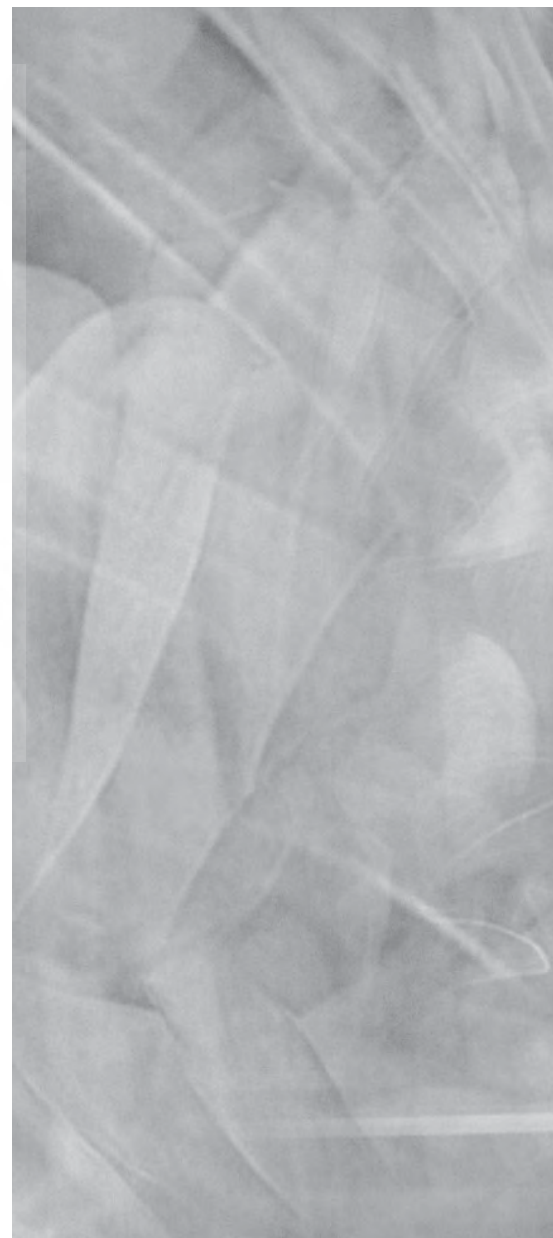
## تبيين مردم سالاری دینی مردم سالاری دینی، ترجمه جمهوری اسلامی است

اینکه ما امروز مردم سالاری دینی را مطرح می کنیم، چیزی غیر از ترجمه «جمهوری اسلامی» نیست. امروز بعضی ها به صورت مبالغه آمیز و گاهی به شدت غیرمنصفانه دم از «مردم سالاری» می زنند. مردم سالاری چیزی نیست که در ایران سابقه تاریخی داشته باشد - اصلاً وجود نداشته - این حقیقت و این مفهوم با جمهوری اسلامی در کشور تعریف شد و تحقق پیدا کرد. البته دامنه مردم سالاری را می شود گسترش داد، می شود کیفیت داد، می شود هر چیزی را برتر کرد - در این شکی نیست - اما نباید نسبت به جمهوری اسلامی بی انصافی کرد. جمهوری اسلامی را «انقلاب» در مقابل ما گذاشت. ما فهمیدیم دو چیز معتبر است: یکی اینکه باید مردم تصمیم بگیرند و انتخاب کنند و حرکت کنند؛ این جمهوری است. دیگر اینکه هدف ها و آرمان های این انتخاب و این حرکت را اسلام باید برای ما ترسیم کند. می توانست به جای اسلام چیز دیگری باشد. مگر در دنیا چیست؟ شما فکر می کنید اهداف و آرمان های جمهوری های لیبرال دموکراسی دنیا چیست؟ چه کسانی این اهداف را تعریف می کنند؟ آیا متفکران و انسان دوستان و دلسوختگان بشریتند که می نشینند اینها را ترسیم می کنند؟ یا

نه، مسالطین بر حکومت ها و قدرت های جهانی اند؛ کارتل ها، تراست ها، سرمایه دارها و امروز بیش از همه صهیونیست ها؟ البته کاملاً متصور و ممکن است و امروز جلوی چشممان داریم می بینیم که اینها آرمان های واقعی را برای مردم تبیین نمی کنند. من در یکی از دیدارها گفتم، الان هم به شما عرض می کنم: امروز تبلیغات جهانی دارد سر بشریت را کلاه می گذارد. دم از حقوق بشر می زنند، در حالی که برای گردانندگان امروز دنیا چیزی که مطرح نیست، حقوق بشر است. دم از دموکراسی می زنند، در حالی که پیروان نظام های لیبرال دموکراسی امروز دنیا یقیناً دمکرات نیستند. حالا یک وقت در کشوری مردم با یک امید، کسانی از دنباله روهای آنها را با هفتاد درصد یا هشتاد درصد انتخاب کنند، بحث دیگری است؛ اما امروز در کشورهایی که نظام لیبرال دموکراسی جا افتاده است - مثل دموکراسی های اروپا و آمریکا - دموکراسی به معنای واقعی کلمه وجود ندارد؛ در عین حال دم از دموکراسی می زنند و برای این دموکراسی به عراق و افغانستان هم لشکر کشی می کنند! این قدر اینها پررو هستند. اینها دارند سر بشریت کلاه می گذارند.<sup>۱</sup>

### مردم سالاری دینی به ریشه های دموکراسی غربی مطلقاً ارتباط ندارد

امروز بهترین چیزی که ممکن است ما بتوانیم برای تصحیح اخلاق و رفتار و منش



خودمان - یعنی مسئولان کشور - ملاک قرار دهیم، «مردم‌سالاری دینی» است؛ همین چیزی که بارها گفته‌ایم و تکرار شده است. نباید اشتباه شود؛ این مردم‌سالاری به ریشه‌های دموکراسی غربی مطلقاً ارتباط ندارد. این یک چیز دیگر است. اولاً مردم‌سالاری دینی دو چیز نیست؛ این طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کامل داشته باشیم؛ نه. خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است. مردم‌سالاری هم دو سر دارد که من در یک جلسه دیگر هم به برخی از مسئولان این نکته را گفتم. یک سر مردم‌سالاری عبارت است از اینکه تشکل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت گیرد؛ یعنی مردم، نظام را انتخاب می‌کنند، دولت را انتخاب می‌کنند، نمایندگان را انتخاب می‌کنند، مسئولان اساسی را به واسطه یا بی‌واسطه انتخاب می‌کنند؛ این همان چیزی است که غرب ادعای آن را می‌کند و البته در آنجا این ادعا واقعیت هم ندارد. بعضی کسان لجشان می‌گیرد از اینکه ما بارها تکرار می‌کنیم که ادعای دموکراسی در غرب، ادعای درستی نیست. خیال می‌کنند که یک حرف تعصب‌آمیز است؛ در حالی که نه، این حرف، حرف ما نیست؛ تعصب‌آمیز هم نیست؛ ناشی از ناآگاهی هم نیست؛ متکی به نظرات و حرف‌ها و دقت‌ها و مثال آوردن‌های برجستگان ادبیات غربی است. آنها خودشان این را می‌گویند. بله؛ در تبلیغات عمومی، آنجایی که با افکار عمومی سر و کار دارند، اعتراف نمی‌کنند. آنجا می‌گویند آرای مردم وجود دارد و هرچه هست، متکی به رأی و خواست مردم است؛ اما واقعیت قضیه این نیست. خودشان هم در سطوح و مراحل به این معنا اعتراف می‌کنند؛ در نوشته‌هایشان هم هست و ما هم از این قبیل اعتراف‌ها را فراوان دیده‌ایم؛ امروز هم که شما در کشور ایالات متحده آمریکا نمونه‌اش را می‌بینید؛ این به اصطلاح مردم‌سالاری است! ما آن را نمی‌گوییم. آن بخش انتخاب مردم، یکی از دو بخش مردم‌سالاری دینی است که البته

آن هست. مردم باید بخواهند، بشناسند، تصمیم بگیرند و انتخاب کنند تا تکلیف شرعی درباره آنها منجز شود. بدون شناختن و دانستن و خواستن، تکلیفی نخواهند داشت.

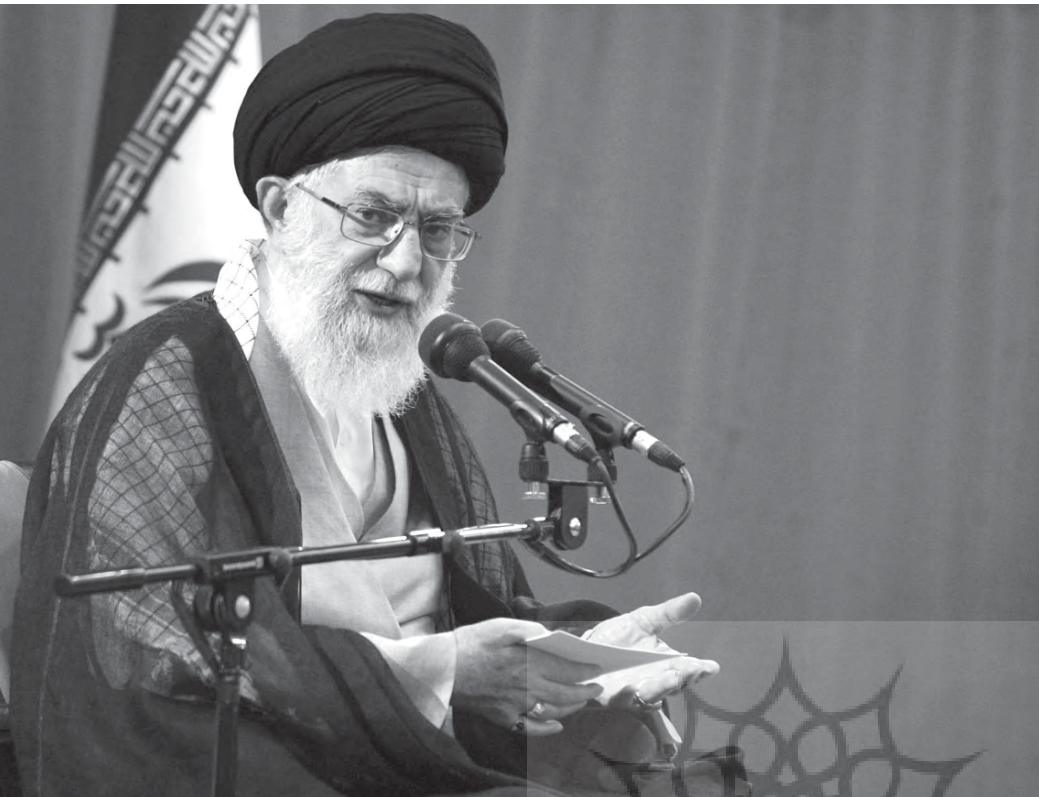
سر دیگر قضیه مردم‌سالاری این است که حالا بعد از آنکه من و شما را انتخاب کردند، ما در قبال آنها وظایف جدی و حقیقی داریم. برخی دوستان این روایات را از **نهج البلاغه** و غیر آن جمع کردند که البته مجال نیست که من همه آنها را بخوانم؛ دو سه نمونه‌اش را می‌خوانم. «و ایاک والامن علی رعیتک باحسانک اوالتزید فیما کان من فعلک او ان تعدهم فتتبع موعدک بخلفک فان المن یبطل الاحسان و التزید یدهب بنورالحق والخلف یوجب المقت عندالله و الناس»<sup>۲</sup>. می‌فرماید: نه سر مردم منت بگذارید که ما این کارها را برای شما کردیم یا می‌خواهیم بکنیم؛ نه آنچه برای مردم انجام دادید، درباره‌اش مبالغه کنید؛ مثلاً کار کوچکی انجام دادید، آن را بزرگ کنید - و نه اینکه وعده بدهید و عمل نکنید. بعد فرمود: اگر منت بگذارید، احسانتان باطل خواهد شد. مبالغه، نور حق را خواهد برد؛ یعنی همان مقدار راستی هم که وجود دارد، آن را در چشم مردم بی‌فروغ خواهد کرد. اگر خلف وعده کنید، «یوجب المقت الله والناس»<sup>۳</sup> در نظر مردم و در نظر خدا این مقت و گناه است. «قال الله تعالی: کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون»<sup>۴</sup>. هرچند اینها کلام امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام خطاب به مالک اشتر است، اما خطاب به ما هم هست.

نکته دوم از همین قبیل وظایف، مربوط به مردم‌سالاری دینی است: «انصف الله و انصف الناس من نفسک و من خاصة اهلک و من لک فیه هوی من رعیتک»<sup>۵</sup> یعنی درباره خودت، درباره دوستان و خویشاوندان و رفقای خودت، رعایت انصاف را در قبال مردم و خدا بکن؛ یعنی اختصاص و امتیاز به آنها نده؛ یعنی همین چیزی که دوستان عزیز فرنگی‌مآب ما به آن «رانت‌خواری» می‌گویند؛ یعنی امتیاز ویژه. امکانات استفاده

از یک شرکت و یک منبع مالی را در اختیار جمع خاصی قرار دادن، به مناسبت اینکه اینها دوست یا خویشاوند یا رفیق ما هستند...

بله، باید با این فسادها مبارزه شود. برادران و خواهران عزیز! تا این فسادها در مجموعه کارگزاران کشور وجود داشته باشد، توانایی کار وجود نخواهد داشت و پیشرفت امکان ندارد؛ هر کار هم بکنید، امکان نخواهد داشت. اینها شکاف‌ها و دره‌ها و حفره‌هایی است که وقتی به وجود آمد، هرچه شما دستاورد داشته باشید و در آن بریزید، آنها را پر نمی‌کند؛ دستاورد هم از بین می‌رود. بنابراین، اول باید اینها را علاج کرد. این فرمایش امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) است: «من لک فیه هوی من رعیتک»؛ به رفقا و نزدیکان و آدم‌هایی که دوستشان داری، نباید امتیاز ویژه بدهی؛ همه باید یکسان امتیاز ببرند. امتیازی که هست، باید در اختیار همه قرار گیرد. اگر بناست قرعه‌کشی شود، اگر بناست سقف باشد، درعین حال نباید برای کسی امتیازی وجود داشته باشد.

سوم: این هم یک نشانه دیگر مردم‌سالاری است؛ «و لیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرضی الرعیة»<sup>۶</sup> دنبال کارهایی باش که از افراط و تفریط دور باشد و عدالت را در سطحی وسیع‌تر شامل حال مردم کند؛ یعنی سطح تماسش با مردم و منافع آنها هرچه وسیع‌تر باشد و رضایت و خشنودی عامه و توده‌های مردم را بیشتر جلب کند. دنبال این نباش که رضایت گروه‌های خاص - یعنی صاحبان ثروت و قدرت - را به دست آوری. من و شما مخاطب این خطاییم. الآن شما اگر وزیرید، اگر نماینده‌اید، اگر از مسئولان مربوط به نیروهای مسلحید، اگر مربوط به رهبری هستید، اگر مربوط به قوه قضائیه هستید، هرجا هستید، باید توجه داشته باشید کاری که انجام می‌دهید، در جهت میل صاحبان ثروت و قدرت نباشد؛ که اینها در این فرمایش امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) به «خاصة» تعبیر شده است. بعد می‌فرماید: «فان سخط العامة یجحف



و از صراط مستقیم خارج نمی‌شود. نکته اصلی در مردم‌سالاری دینی این است. این هدیه انقلاب اسلامی به ملت ایران است. این تجربه جدید و جوانی است؛ اما تجربه قابل تأمل و پیگیری و قابل تقلیدی است برای همه کسانی که دلشان برای فضیلت‌ها و جامعه پاک و پاکیزه انسانی می‌تپد و از جرایم و رذایل اخلاقی و رواج زشتی‌های خلیقات بشری رنج می‌برند.

ملت ایران در طول قرن‌های متوالی، همواره در مقابل خود حاکمانی را مشاهده کرده بود که یا خود یا اجدادشان به ضرب شمشیر، حکومت را به دست آورده بودند و با اتکا به قبضه شمشیر و سرنیزه قدرت، آن را برای اعقابشان گذاشته بودند. حکومت و حق حاکمیت بر مردم، بدون خواست و میل و انتخاب مردم، مثل مال شخصی حاکمان به فرزندان و اعقابشان، تا نسل‌های متعدد به ارث می‌رسید. در دوره‌های اخیر - یعنی از اواسط دوره قاجار و سرتاسر دوره پهلوی - عنصر زشت دیگری وارد عرصه حاکمیت کشور شد و آن عنصر دخالت بیگانه بود. انگلیسی‌ها رضاخان پهلوی را با

برضی‌الخاصة»<sup>۷</sup> اگر دل صاحبان ثروت و قدرت را به دست آوردید و مردم را ناراضی کردید، ناراضیتی مردم این گروه‌های خشنودشده خواص - یعنی صاحبان ثروت و قدرت - را مثل سیلابی خواهد برد. «و ان سخط‌الخاصة یغتفر مع رضی‌العلمة»<sup>۸</sup> اما اگر رعایت میل دل صاحبان ثروت و قدرت را نکردید، از شما ناراضی می‌شوند؛ بگذار ناراضی شوند. وقتی مردم از شما راضی‌اند و برای آنها کار کردید، بگذار اینها ناراضی باشند. «یغتفر»؛ این ناراضی بخشوده است.<sup>۹</sup>

### اراده مردم در سایه هدایت الهی هرگز از صراط مستقیم خارج نمی‌شود

امتیاز نظام اسلامی در این است که این چارچوب، احکام مقدس الهی و قوانین قرآنی و نور هدایت الهی است که بر دل و عمل و ذهن مردم پرتوافشانی و آنها را هدایت می‌کند. مسئله هدایت مردم یکی از مسائل بسیار مهمی است که در نظام‌های سیاسی رایج دنیا - به خصوص در نظام‌های غربی - نادیده گرفته شده است. معنای هدایت مردم این است که بر اثر تعلیم و تربیت درست و راهنمایی مردم به سرچشمه‌های فضیلت، کاری بشود که خواست مردم در جهت فضایل اخلاقی باشد و هوس‌های فاسدکننده‌ای که گاهی به نام آرا و خواست مردم مطرح می‌گردد، از افق انتخاب مردم دور شود. امروز شما ملاحظه می‌کنید که در بسیاری از دمکراسی‌های غربی، زشت‌ترین انحرافات (انحرافات جنسی و امثال آن) به عنوان اینکه خواست مردم است، صیغه قانونی پیدا می‌کند و رسمی می‌شود و به اشاعه آن کمک می‌گردد. این، غیبت عنصر معنوی و هدایت ایمانی را نشان می‌دهد. در نظام اسلامی - یعنی مردم‌سالاری دینی - مردم انتخاب می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و سرنوشت اداره کشور را به وسیله منتخبان خودشان در اختیار دارند؛ اما این خواست و انتخاب و اراده در سایه هدایت الهی، هرگز به بیرون جاده صلاح و فلاح راه نمی‌برد.

معنای هدایت مردم این است که بر اثر تعلیم و تربیت درست و راهنمایی مردم به سرچشمه‌های فضیلت، کاری بشود که خواست مردم در جهت فضایل اخلاقی باشد و هوس‌های فاسدکننده‌ای که گاهی به نام آرا و خواست مردم مطرح می‌گردد، از افق انتخاب مردم دور شود.

انتخاب و گزینش خودشان بر سرکار آوردند و پشتیبانی کردند؛ بعد پسر او را بر سرکار آوردند و بعد پس از کودتای ۲۸ مرداد، نقش آفرین مسائل ایران و قدرت حکومت در کشور ما امریکایی‌ها بودند و ملت در این میان هیچ‌کاره بود. یک ملت در اساسی‌ترین مسائل زندگیش، در امر تعلیم و تربیتش، در امر اقتصادش، در امر سیاستش، در ارتباطات جهانی‌اش و در نظم معمولی زندگی‌اش، هیچ‌گونه اختیاری نداشته باشد و کسانی بر سرنوشته او و بر این همه حکومت کنند که برای تصدی این مسئولیت، هرگز از مردم اجازه نگرفته باشند. ما هرگز حضور مردم و رأی آنها را - جز در یک دوران کوتاه، آن هم به صورت بسیار ناقص - تجربه نکرده بودیم. این اسلام و انقلاب و مجاهدت و ایثار این ملت و عظمت و شخصیت کم‌نظیر امام بزرگوار بود که زمینه‌ساز لطف و رحمت الهی شد و این هدیه بزرگ به ملت ایران داده شد.<sup>۱۰</sup>

### اداره نظام با هدایت الهی و اراده مردمی

شما می‌خواهید نظریه سیاسی اسلام و نظام جمهوری اسلامی - یعنی مردم‌سالاری دینی - را به دنیا معرفی کنید. جمهوری، یعنی مردم‌سالاری؛ اسلامی، یعنی دینی. بعضی خیال می‌کنند ما که عنوان مردم‌سالاری دینی را مطرح کردیم، حرف تازه‌ای را به میدان آوردیم؛ نه. «جمهوری اسلامی» یعنی مردم‌سالاری دینی. حقیقت مردم‌سالاری دینی این است که یک نظام باید با هدایت الهی و اراده مردمی اداره شود و پیش برود. اشکال کار نظام‌های دنیا این است که یا هدایت الهی در آنها نیست - مثل به اصطلاح دموکراسی‌های غربی که اراده مردمی علی‌الظاهر هست، اما هدایت الهی را ندارند - یا اگر هدایت الهی را دارند یا ادعا می‌کنند که دارند، اراده مردمی در آن نیست؛ یا هیچ‌کدام نیست، که بسیاری از کشورها اینگونه‌اند؛ یعنی نه مردم در شئون کشور دخالت و رأی و اراده‌ای دارند و نه هدایت الهی وجود دارد. جمهوری اسلامی، یعنی

آنجایی که هدایت الهی و اراده مردمی توأم با یکدیگر در ساخت نظام تأثیر می‌گذارند. بر این نظریه، هیچ‌گونه خدشه و اشکالی در بحث‌های دانشگاهی و محافل تحقیقاتی وارد نمی‌شود؛ اما اگر شما بخواهید حقانیت این نظریه را برای مردم دنیا ثابت کنید، در عمل باید ثابت کنید. چالش عمده نظام جمهوری اسلامی این است.<sup>۱۱</sup>

### در نظام جمهوری اسلامی، مردم‌سالاری یک وظیفه دینی است

برادران و خواهران عزیز! در کشور ما استبداد همیشه به پشتیبانی قدرت‌های سلطه‌گر خارجی متکی بوده است. استبداد و دیکتاتوری و خودکامگی حکومت پهلوی و قبل از آن به شکل دیگری حکومت قاجار، به خاطر اتکای آنها به قدرت‌های بیگانه بود. رضاخان، متکی به انگلیس؛ محمدرضا، اول متکی به انگلیس و بعد متکی به امریکا بود. او منافع و نفوذ امریکا را بر طبق میل آنها تأمین می‌کرد؛ آنها هم از او حمایت می‌کردند و هر کاری می‌خواستند، با این کشور و این ملت می‌کردند. پنجاه سال این ملت را زیر فشار اختناق نگه داشتند و پیشرفت علمی و صنعتی و فرهنگی و اخلاقی او را در دورانی که از لحاظ جهانی بهترین و آماده‌ترین دوران‌ها برای این پیشرفت بود، متوقف کردند و این ملت و این کشور را عقب نگه داشتند. همت آنها عیش و نوش، جمع کردن ثروت و خدمت‌دادن به اربابان خارجی بود. آنها به اتکای همان قدرت خارجی، به‌طور کامل خود را در ایران مستقر کرده بودند و کسندن اینها و نابودکردن این بنای کج و مضر و سرشار از لعنت و نفرت و شوم، کار هر کسی نبود. امام بزرگوار با پرچم هدایت اسلامی آمد؛ لذا اصول امام، اصول اسلامی است؛ عدالت امام، عدالت اسلامی است؛ مردم‌سالاری امام، مردم‌سالاری اسلامی است.

یکی از بزرگ‌ترین بی‌انصافی‌ها درباره امام بزرگوار و نظام اسلامی ما این است که تبلیغات بیگانه، امام و نظام اسلامی و جمهوری اسلامی را به استبداد و دوری از

مردم‌سالاری متهم می‌کنند. این انقلاب با این عظمت و توفندگی در ایران به‌وجود آمد و پس از پیروزی انقلاب اولین نظرخواهی از مردم به وسیله امام انجام گرفت که در هیچ انقلابی سابقه نداشت. شما نگاه کنید، یک کودتا، یک تحول کوچک و یک جابه‌جایی مختصر در کشوری صورت می‌گیرد؛ دو سه سال انتخابات تأخیر می‌افتد. در کشور، مردم صندوق رأی را نمی‌شناختند. انتخابات دوره رژیم طاغوت، صوری و دروغین بود. هیچ‌وقت مردم پای صندوق رأی نرفته بودند تا به معنای واقعی کلمه رأی دهند. هر کس را برای مجلس دست‌نشانده می‌خواستند، از صندوق‌ها بیرون می‌آوردند. در چنین زمینه‌ای، دو ماه بعد از پیروزی انقلاب، امام مردم را پای صندوق‌های رأی خواند و مردم به جمهوری اسلامی رأی دادند. در یک سال، مردم پنج بار پای صندوق‌های رأی رفتند. در طول بیست‌وسه سالی که از انقلاب می‌گذرد، ملت ما بیست‌وسه مرتبه برای انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان، رئیس‌جمهور و اعضای شورای شهر و نیز تعیین قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی پای صندوق‌های رأی رفت و رأی داد. در کدام نظام - حتی به‌ظاهر دموکراتیک - این همه تکیه به رأی و خواست مردم وجود دارد؟ دشمنان وقیح و بی‌شرم این انقلاب و این ملت، این بی‌انصافی را می‌کنند که این انقلاب و نظام و بانی و معمار و بنیانگذار بزرگ آن را به ضدیت با مردم‌سالاری متهم می‌کنند.

مردم‌سالاری در نظام اسلامی، مردم‌سالاری دینی است؛ یعنی به نظر اسلام متکی است؛ فقط یک قرارداد عرفی نیست. مراجعه به رأی و اراده و خواست مردم، در آنجایی که این مراجعه لازم است، نظر اسلام است؛ لذا تعهد اسلامی به‌وجود می‌آورد. مثل کشورهای دموکراتیک غربی نیست که یک قرارداد عرفی باشد تا بتوانند به‌راحتی آن را نقض کنند. در نظام جمهوری اسلامی، مردم‌سالاری یک وظیفه دینی

است. مسئولان برای حفظ این خصوصیت، تعهد دینی دارند و پیش خدا باید جواب دهند. این یک اصل بزرگ از اصول امام بزرگوار ماست.

اصل عدالت اجتماعی، اجرای عدالت، در نظر گرفتن حق توده‌های وسیع مردم و پُر کردن فاصله طبقاتی، یکی از اصول اصلی نظام اسلامی است. مبارزه با فساد اداری و فساد اقتصادی و سوء استفاده از امکاناتی که قدرت در اختیار افراد می‌گذارد - چه سوء استفاده مالی و چه سوء استفاده سیاسی - از اصول انقلاب است و باید رعایت شود. خدمت به مردم، از اصول انقلاب است. حفظ استقلال کشور در همه زمینه‌ها و جلوگیری از نفوذ و رخنه دشمنان، جزء اصول تغییرناپذیر انقلاب است. اصول و خطوط اصلی انقلاب قابل تغییر نیست. مظهر همه اینها قانون اساسی مترقی ماست.<sup>۱۲</sup>

### در چارچوب ارزش‌های دینی، می‌توان به‌طور مطلق از مردم‌سالاری حمایت کرد

امروز دشمنان در تبلیغات خود می‌خواهند این‌طور وانمود کنند که ایران باید به سمت دموکراسی برود! انقلاب، ایران را از آزادترین نوع دموکراسی برخوردار کرد؛ امروز ایران کجا می‌خواهد برود؟! دموکراسی یعنی مردم‌سالاری؛ یعنی حکمیت و معیار بودن رأی مردم در شیوه سیاسی حکومت و اداره کشور. این کاری است که انقلاب به‌صورت معجزه در ایران انجام داد؛ کاری که اصلاً تصورش در تمام طول دوران ده‌ها سال بعد از مشروطه تا انقلاب اسلامی وجود نداشت. البته در دوران نهضت ملی که انتخابات آزاد وجود داشت، این کار عملی شد؛ ولی متأسفانه بر اثر اشتباهات مکرر مسئولان وقت، این دوران بیش از حدود دو سال طول نکشید. به‌هرحال، منظور این است که غیر از آن دوران کوتاه، یک روز ملت ایران در این کشور برای انتخاب سرنوشت خود آزادی نداشت.

ملت ایران به برکت انقلاب توانست با کرامت خودش آشنا شود، بیندیشد، تصمیم

بگیرد و اقدام و انتخاب کند. خوشبختانه ایمان عمیق ملت ایران به میانی اسلامی به‌طور طبیعی مردم‌سالاری را بر پایه تفکرات دینی استوار کرد، که بهترین شکل مردم‌سالاری هم همین است. در چارچوب ارزش‌های اسلامی و دینی است که می‌توان به‌طور مطلق از مردم‌سالاری حمایت کرد، و این به‌طور طبیعی در کشور ما پیش آمد؛ چون مردم ما مؤمنند و ایمانشان سطحی نیست.<sup>۱۳</sup>

### دموکراسی ما با معنویت و دین هم‌راه است

دشمنان جهانی و بین‌المللی ما که در آمریکا و برخی از مراکز دیگر دنیا هستند و دولت‌ها را تحریک می‌کنند، ترندشان از اول انقلاب تا امروز این‌طوری بوده است. به وسیله ملت ایران را کوچک و تحقیر کنند. ملت ایران آنچه به دست آورده است، با سربلندی و افتخار اعلام می‌کند. ما در دنیا تجربه نویی آورده‌ایم. ما مردم‌سالاری را نه جدا و بیگانه از معنویت و دین، بلکه توانسته‌ایم کاملاً برخاسته از دین و معنویت در کشورمان مستقر کنیم. امروز کشورهایی که دولت‌ها و بعضی از نمایندگان مجالسشان از دموکراسی و آزادی انتخابات دم می‌زنند، دموکراسیشان بیگانه از معنویت بوده است. در نتیجه هر جا لازم شده و توانسته‌اند در همان دموکراسی‌ها تقلب کنند، برخلاف رأی مردم تقلب کرده‌اند. الان رئیس‌جمهور آمریکا با کمتر از بیست و پنج درصد آراء مردم خودش، آن هم با حکم دادگاه، در آمریکا حکومت می‌کند! دموکراسی‌ای که با معنویت همراه نباشد، همین است. بعد هم با ادعای دموکراسی، به دیکتاتورترین دیکتاتورهای دنیا دست دوستی و رفاقت و برادرخواندگی دادند! به دیکتاتورهای دنیا و کودتاها‌ی نظامی نگاه کنید! همه اینها رفیق‌های نزدیک همین دموکرات‌های دنیا و طرفداران دموکراسی و مردم‌سالاری‌اند. وقتی دموکراسی با معنویت و حقیقت و دین همراه نباشد، این‌طوری می‌شود. ما تجربه نویی را آوردیم؛



جمهوری اسلامی، یعنی آنجایی که هدایت الهی و اراده مردمی توأم با یکدیگر در ساخت نظام تأثیر می‌گذارند. بر این نظریه، هیچ‌گونه خدشه و اشکالی در بحث‌های دانشگاهی و محافل تحقیقاتی وارد نمی‌شود؛ اما اگر شما بخواهید حقانیت این نظریه را برای مردم دنیا ثابت کنید، در عمل باید ثابت کنید. چالش عمده نظام جمهوری اسلامی این است.

ما دمکراسی را از دین گرفتیم؛ دمکراسی ما با معنویت و دین همراه است؛ لذا شد مردمسالاری دینی؛ شد جمهوری اسلامی. مردم به این دستاورد می‌بالند و از آن دفاع و به آن افتخار می‌کنند. دشمن در تبلیغات خود مرتب سعی می‌کند این دستاورد را کوچک کند؛ به قول رایج بین کسبه، توی سر جنس بزند و آن را تحقیر نماید. امام صادق (علیه‌الصلاة والسلام) به شاگرد خود فرمود: چنانچه تو گوهر گرانبهایی در دست داشته باشی، همه دنیا اگر بگویند این سنگ است و تو بدانی که این گوهر گرانبهاست، حرف همه دنیا را باور نمی‌کنی. اگر یک سنگ در دست داشته باشی، همه دنیا بگویند این گوهر گرانبهاست، باز هم به حرف آنها گوش نمی‌کنی؛ می‌بینی که سنگ است. وقتی گوهر گرانبهایی وجود دارد، اگر همه دنیا بگویند آنچه در دست داری، بی‌ارزش است، می‌بینی متاع باارزشی است. ملت ما دانسته است و فهمیده است؛ لذا ایستاده است.

... کسانی بر طبل تعطیلی انتخابات می‌کوبیدند- البته به فضل پروردگار در متن ملت نیستند؛ منزوی‌اند- الآن هم در گوشه و کنار کسانی پیدا می‌شوند که بگویند نباید شرکت کنید، یا ما شرکت نمی‌کنیم. این غلط است؛ راه درستی نیست. ملت باید با وحدت و اتحاد کلمه آنچه مصلحت اوست، انجام دهد. این را هم بنده به هیچ‌وجه موافق نیستم که یک عده بگویند اگر فلان‌طور نباشد، اسلام از بین خواهد رفت؛ یک عده هم بگویند اگر فلان‌طور نباشد، جمهوری از بین خواهد رفت؛ نه آقا، این حرف‌ها نیست. در این کشور و در این نظام، اسلام با جمهوری همراه است. جمهوری ما از اسلام گرفته شده و اسلام ما اجازه نمی‌دهد در این کشور مردمسالاری نباشد. ما نخواییم جمهوری را از کسی یاد بگیریم؛ اسلام این را به ما تعلیم داد و املاء کرد. این ملت، متمسک به اسلام و معتقد به جمهوری است. در ذهن این ملت و در این نظام، خدا و مردم در طول هم قرار دارند و خدای متعال این توفیق را داده است که مردم این راه را طی کنند.

عده‌ای بیایند بگویند اگر ما نباشیم یا اگر فلان‌طور نباشد، اسلام نابود می‌شود؛ یک عده هم بیایند بگویند اگر ما نباشیم یا اگر فلان‌طور باشد، جمهوریت و مردمسالاری از بین می‌رود؛ نه، این‌طور نیست. این ملت، این نظام، این چارچوب و این قانون اساسی توانسته است هم اسلام را تضمین کند و هم جمهوریت را. البته اینکه ما گفتیم حرکات دشمن شادکن، ذهن به سراغ مسئولان نرود؛ نه، مسئولان کشور و بسیاری از نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی و در مراکز دیگر علاقه‌مند و دلسوزند. جمع‌های کوچکی هستند، بالاخره در همه‌جا هم هستند، در داخل لباس ما هم هستند، ممکن است در مرکز قانونگذاری و در مراکز دیگر هم باشند؛ این کارهای دشمن شادکن کار افراد معدودی است؛ بنابراین ذهن نسبت به جمع بزرگ مسئولان کشور- چه در مجلس، چه در دستگاه‌های اجرایی و چه در نقاط دیگر- بدبین نشود.<sup>۱۴</sup>

### مردم‌سالاری، جز در سایه اسلام ممکن نیست

در کشور ما اگر قرار شد مردمسالاری وجود داشته باشد و حاکمیت در دست مردم باشد، جز در سایه اسلام و جمهوری اسلامی این کار ممکن نیست. اگر سایه اسلام و جمهوری اسلامی در این مملکت بود، به برکت اسلام و نفوذ روحانیت و به برکت چیزهایی که در قانون اساسی وجود دارد، می‌شود مردمسالاری را در اینجا نگه داشت؛ والا اگر این عوامل نباشد، همان کسانی که کودتای ۲۸ مرداد و قبل از آن کودتای سوم اسفند رضاخان را راه انداختند، می‌آیند و زیر کاسه کوزه داعیه‌های روشنفکری و مردمسالاری می‌زنند و آنها را می‌برند. اگر خیلی همت و لطف کنند، زایدی از مردمسالاری‌های خودشان را- که متعلق به کمپانی‌ها و امثال اینهاست- در اینجا درست خواهند کرد. بیش از این نخواهد بود؛ اگر نگوئیم نظامیان و احزاب خودساخته آنچنانی را بر سر کار می‌آورند.<sup>۱۵</sup>

### فرق بین دمکراسی غربی و مردمسالاری دینی

امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) امام دادگران عالم و مظهر تقوا و عدالت است. وقتی بعد از قتل عثمان در خانه‌اش ریختند تا ایشان را به صحنه خلافت بیاورند، حضرت نمی‌آمد و قبول نمی‌کرد- البته دلیل‌هایی دارد که بحث بسیار مهم و پرمعنایی است- بعد از قبول هم فرمود: «لولا حضورالحاضر و قیامالحجة بوجودالناصر و ما اخذالله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظة ظالم و سغب مظلوم لالقیئت حبلها علی غاربها»؛ اگر وظیفه من با توجه، قبول، بیعت و خواست مردم بر من مسجل و منجز نمی‌شد که در مقابل ظلم بایستم و با تبعیض مبارزه و از مظلوم دفاع کنم، باز هم قبول نمی‌کردم. یعنی امیرالمؤمنین می‌گوید من قدرت را به‌خاطر قدرت نمی‌خواهم. حالا بعضی‌ها افتخار می‌کنند: ما باید برویم، تا قدرت را به دست بگیریم! قدرت را برای چه می‌خواهیم؟ اگر قدرت برای خود قدرت است، وزر و وبال است؛ اگر قدرت برای مبارزه با ظالم در همه ابعاد ظلم و ستم- داخلی، اجتماعی و اقتصادی که حادث‌ترینش است- می‌باشد، خوب است. بنابراین، پایه مشروعیت حکومت فقط رأی مردم نیست؛ پایه اصلی تقوا و عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد. لذا رأی مردم هم لازم است. اسلام برای رأی مردم اهمیت قائل است. فرق بین دمکراسی غربی و مردمسالاری دینی که ما مطرح می‌کنیم، همین‌جاست.

مردمسالاری غربی یک پایه فکری متقن که بشود به آن تکیه کرد، ندارد؛ اما مردمسالاری دینی این‌طور نیست. چون پایه‌اش پایه دینی است، لذا پاسخ روشنی دارد. در مردمسالاری دینی و در شریعت الهی این موضوع مطرح است که مردم باید حاکم را بخواهند، تا او مورد قبول باشد و حق داشته باشد که حکومت کند. ای کسی که مسلمانی، چرا رأی مردم معتبر است؟ می‌گوید چون مسلمانم؛ چون به اسلام

اصل نظام برآمده از انقلاب را به رأی مردم گذاشت. شما این را مقایسه کنید با رفتاری که کودتاگران نظامی در دنیا می‌کنند، رفتاری که حکومت‌های کمونیستی می‌کردند، و رفتاری که امروز امریکا می‌کند. امروز امریکا بعد از چندین ماه که با اشغال نظامی عراق را گرفته است، هنوز به مردم این کشور اجازه نمی‌دهد که بگویند برای حکومت خود چه چیز و چه کسانی را می‌خواهند. نماینده سازمان ملل مصاحبه می‌کند و می‌گوید چون امریکایی‌ها در عراق حضور نظامی دارند، باید رأی حاکم امریکایی در انتخاب عناصر دولت مراعات شود! دموکراسی اینها این است. نام دموکراسی، اغواگری است. دموکراسی حتی در کشورهای خودشان هم،

ما توقع داریم گویندگان  
و نویسندگانی که  
از انصاف برخوردار  
هستند، طوری حرف  
زنند و طوری ننویسند  
که گویی امروز آنها  
دارند به مردم ما پیام  
مردم‌سالاری می‌دهند.  
مردم‌سالاری را امام  
آورد؛ مردم‌سالاری را  
انقلاب آورد.

اعتقاد داریم و چون در منطق اسلام، رأی مردم بر اساس کرامت انسان پیش خدای متعال معتبر است. در اسلام هیچ ولایت و حاکمیتی بر انسان‌ها مقبول نیست، مگر اینکه خدای متعال مشخص کند. ما هر جا که در مسائل فراوان فقهی که به ولایت حاکم، ولایت قاضی یا به ولایت مؤمن - که انواع و اقسام ولایات وجود دارد- ارتباط پیدا می‌کند، شک کنیم که آیا دلیل شرعی بر تجویز این ولایت قائم هست یا نه، می‌گوییم نه؛ چرا؟ چون اصل، عدم ولایت است. این منطق اسلام است. آن وقتی این ولایت مورد قبول است که شارع آن را تنفیذ کرده باشد و تنفیذ شارع به این است که آن کسی که ولایت را به او می‌دهیم - در هر مرتبه‌ای از ولایت- باید اهلیت و صلاحیت یعنی عدالت و تقوا داشته باشد و مردم هم او را بخواهند. این منطق مردم‌سالاری دینی است که بسیار مستحکم و عمیق است. یک مؤمن می‌تواند با اعتقاد کامل این منطق را بپذیرد و به آن عمل کند؛ جای شبهه و وسوسه ندارد.<sup>۱۶</sup>

**مردم‌سالاری در سیره امام خمینی (ره)  
در مکتب سیاسی امام، مردم‌سالاری  
از متن دین برخاسته است**

از مهم‌ترین شاخص‌ها، اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش مردم است؛ هم کرامت انسان، هم تعیین‌کننده بودن اراده انسان. در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز. نتیجه ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره سرنوشت بشر و یک جامعه، آرای مردم باید نقش اساسی ایفا کند. لذا مردم‌سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما - که از متن اسلام گرفته شده است - مردم‌سالاری حقیقی است؛ مثل مردم‌سالاری امریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهن‌های مردم نیست. مردم با رأی خود، با اراده خود، با خواست خود و با ایمان خود راه را انتخاب می‌کنند؛ مسئولان خود را هم انتخاب می‌کنند. لذا دو ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که امام





کسی که در نظام  
جمهوری اسلامی  
مسئولیتی به دست  
می‌آورد، باید همه  
هم و غمش برای  
مردم باشد؛ هم برای  
دنیای مردم، هم برای  
مادیّت مردم، هم برای  
معنویّت مردم، هم  
برای ایجاد عدالت در  
میان مردم، هم برای  
احیای شأن انسانی  
مردم و هم برای  
آزادی مردم.



یک مردم‌سالاری حقیقی نیست؛ جلوه‌فروشی به وسیله تبلیغات رنگین و پول‌های بی‌حسابی است که در این راه خرج می‌کنند؛ لذا آرای مردم گم است. در مکتب سیاسی امام رأی مردم به معنای واقعی کلمه تأثیر می‌گذارد و تعیین‌کننده است. این، کرامت و ارزشمندی رأی مردم است. از طرف دیگر امام با اتکا به قدرت رأی مردم معتقد بود که با اراده پولادین مردم می‌شود در مقابل همه قدرت‌های متجاوز جهانی ایستاد؛ و ایستاد. در مکتب سیاسی امام، مردم‌سالاری از متن دین برخاسته است؛ از «امرهم شوری بینهم» برخاسته است؛ از «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» برخاسته است. ما این را از کسی وام نگرفته‌ایم. عده‌ای می‌خواهند وانمود کنند که نقش مردم در اداره حکومت‌ها را باید غربی‌ها بیابند به ما یاد بدهند! غربی‌ها خودشان هنوز در خم یک کوچه گرفتارند! همین امریکایی‌ها و همین مدعیان دموکراسی، دیکتاتورهایی از قبیل محمدرضای پهلوی را - که سی‌وپنج سال در این مملکت دیکتاتوری مطلق داشت و قبل از او پدرش حدود بیست‌سال در این کشور دیکتاتوری کرد - در آغوش گرفتند و پشتیبانی کردند و از آنها حمایت کردند. اینها طرفدار دموکراسی‌اند؟! دروغ می‌گویند. هر کس می‌خواهد دموکراسی اینها را ببیند، به عراق برود. برود رفتار آنها را با مردم مظلوم افغانستان ببیند. برود دموکراسی امریکایی را از حمایت بی‌دریغ امریکا از شارون جنایتکار ببیند. دموکراسی آنها این است؛ ما از اینها دموکراسی یاد بگیریم؟! اینها برای انسان نقش و ارزش قائلند؟ شما ببینید امروز در فلسطین چه فجایعی دارد اتفاق می‌افتد. آیا فلسطینی‌ها انسان نیستند؟ آیا صاحب سرزمین خود نیستند؟ آیا حق ندارند رأی و عقیده داشته باشند؟ امروز زشت‌ترین و فجیع‌ترین رفتار در فلسطین و عراق و افغانستان - و قبل از این در بسیاری از مناطق دیگر - دارد صورت می‌گیرد؛ آن وقت همان کسانی که این رفتارهای زشت را انجام می‌دهند، خجالت نمی‌کشند

و ادعای دموکراسی می‌کنند! رئیس‌جمهور امریکا وقیحانه ادعا می‌کند که رسالت گسترش دموکراسی در دنیا و خاورمیانه بر دوش او سنگینی می‌کند! دموکراسی آنها را در زندان‌های امثال ابوغریب - که در عراق و گوانتانامو کم هم نیستند - مردم دنیا دارند می‌بینند. این، دموکراسی و حقوق بشر آنهاست! بسیار غافلانه است اگر کسی در داخل جوامع ما و در میان امت اسلامی خیال کند که غربی‌ها باید بیابند به ملت‌های ما دموکراسی و مردم‌سالاری یاد بدهند! ما توقع داریم گویندگان و نویسندگانی که از انصاف برخوردار هستند، طوری حرف زنند و طوری نویسند که گویی امروز آنها دارند به مردم ما پیام مردم‌سالاری می‌دهند. مردم‌سالاری را امام آورد؛ مردم‌سالاری را انقلاب آورد. در کشوری که در طول قرن‌های متمادی، جز در برهه‌های بسیار کوتاه - که مثل یک لحظه گذشته است - معنای رأی و اراده مردم را نمی‌دانستند (ما در طول عمر خود چشمانمان به صندوق رأی نیفتاده بود! برای رأی مردم ایران کسی ارزش قائل نبود و دیکتاتورها در تمام دوران حکومت خود بیشترین بی‌اعتنایی را به مردم ما می‌کردند) امام و انقلاب و نظام اسلامی ما مردم‌سالاری را آورد. عده‌ای طوری حرف می‌زنند که گویا ما تازه داریم وارد میدان مردم‌سالاری می‌شویم! این بی‌انصافی نیست؟ این چشم‌بستن بر روی حقیقت نیست؟<sup>۱۳</sup>

### **چهار عرصه در خصوص توجه امام (ره) به مردم**

امام بر روی اسلام تکیه کرد؛ به اسم اسلام قانع نشد؛ بر این اصرار ورزید که باید قوانین اسلامی در تمام گوشه و کنار دستگاه‌های دولتی و حکومتی حاکم شود. البته این کار، یک کار بلندمدت بود. امام هم این را می‌دانست که در کوتاه‌مدت، این مقصود تحقق پیدا نمی‌کند؛ اما راه را باز کرد و حرکت را شروع نمود و جهت را نشان داد و همه فهمیدند که باید به معنای حقیقی کلمه به سمت احکام و تعالیم اسلام

و ساخت اسلامی برای نظام و جامعه حرکت کنند تا بتوانند عدالت را تأمین، فقر را برطرف و فساد را ریشه کن کنند؛ تا بتوانند دردهای مزمنی را که بر این ملت تحمیل شده است، جبران کنند.

عنصر دومی که امام به آن حدّا کثر توجه را کرد، عنصر «مردم» بود. تقریباً در همه نظام‌های حکومتی در دنیا، از مردم صحبت می‌شود و هیچ‌کس نمی‌گوید که من می‌خواهم برخلاف مصلحت مردم کار کنم. حتی در رژیم‌های استبدادی سلطنتی موروثی، هیچ‌کس نمی‌گوید که من می‌خواهم برخلاف میل مردم عمل کنم. بنابراین ادعای مردم‌گرایی وجود دارد؛ اما مهم این است که حقیقتاً در کجا برای مردم شأن و منزلت و حق و نقش قائل می‌شوند. وقتی امام بر روی عنصر «مردم» تکیه می‌کرد، لفاظی نمی‌کرد؛ به معنای حقیقی کلمه به اصالت عنصر «مردم» در نظام اسلامی معتقد بود و مردم را در چند عرصه مورد توجه دقیق و حقیقی خود قرار داد:

عرصه اول، عرصه تکیه نظام به آرای مردم است. تکیه نظام به آرای مردم، یکی از میدان‌هایی است که مردم در آن نقش دارند. حضور مردم و اعتقاد به آنها باید در اینجا خود را نشان دهد. در قانون اساسی ما و در تعالیم و راهنمایی‌های امام، همیشه بر این نکته تأکید شده است که نظام بدون حمایت و رأی و خواست مردم، در حقیقت هیچ است. باید با اتکا به رأی مردم، کسی بر سر کار بیاید. باید با اتکا به اراده مردم، نظام حرکت کند. انتخابات ریاست‌جمهوری، انتخابات خبرگان، انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات دیگر، مظاهر حضور رأی و اراده و خواست مردم است. این یکی از عرصه‌هاست. لذا امام بزرگوار، هم در دوران حیات خود به‌شدت به این عنصر در این عرصه پایبند باقی ماند و هم در وصیت‌نامه خود آن را منعکس و به مردم و مسئولان توصیه کرد. در حقیقت انتخابات و حضور مردم در صحنه انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس و یا سایر انتخاب‌هایی که

می‌کنند، هم حق مردم است، هم تکلیفی بر دوش آنهاست. در نظام اسلامی، مردم تعیین‌کننده‌اند. این هم از اسلام سرچشمه می‌گیرد.

مسئله‌ای اساسی که بنده بارها بر آن تأکید کرده‌ام، این است که اسلام‌گرایی در نظام اسلامی، از مردم‌گرایی جدا نیست. مردم‌گرایی در نظام اسلامی، ریشه اسلامی دارد. وقتی ما می‌گوییم «نظام اسلامی»، امکان ندارد که مردم نادیده گرفته شوند. پایه و اساس حق مردم در این انتخاب، خود اسلام است؛ لذا مردم‌سالاری ما - که مردم‌سالاری دینی است - دارای فلسفه و مبناست. چرا باید مردم رأی دهند؟ چرا باید رأی مردم دارای اعتبار باشد؟ این متکی بر احساسات توخالی و پوچ و مبتنی بر اعتبارات نیست؛ متکی بر یک مبنای بسیار مستحکم اسلامی است. پس یکی از عرصه‌هایی که امام همواره بر آن تأکید می‌کرد و آن را در ساخت نظام اسلامی کار گذاشت و برای همیشه آن را ماندگار کرد، مسئله حضور مردم در انتخاب مسئولان نظام و منتهی‌شدن مسئولیت‌ها به اراده و خواست مردم است.

عرصه دوم، عرصه تکلیف مسئولان در قبال مردم است. وقتی ما می‌گوییم «مردم»، معنایش این نیست که مردم بیایند رأی بدهند و مسئول یا نماینده‌ای را انتخاب کنند؛ بعد دیگر برای آن مردم هیچ مسئولیتی وجود نداشته باشد؛ صرفاً همین باشد که اگر کسی می‌خواهد برای مردم کاری بکند، به این خاطر باشد که مردم بار دیگر به او رأی دهند؛ مسئله این نیست. در اسلام و نظام جمهوری اسلامی، فلسفه مسئولیت‌پیدا کردن مسئولان در کشور این است که برای مردم کار کنند. مسئولان برای مردمند و خدمت‌گزار و مدیون و امانتدار آنها هستند. مردم، محورند. کسی که در نظام جمهوری اسلامی مسئولیتی به دست می‌آورد، باید همه هم و غم‌ش برای مردم باشد؛ هم برای دنیای مردم، هم برای مادیت مردم، هم برای معنویت مردم، هم برای

ایجاد عدالت در میان مردم، هم برای احیای شأن انسانی مردم، هم برای آزادی مردم. اینها جزء وظایف اصلی حکومت است. البته وقتی می‌گوییم «مردم»، منظور همه طبقات مردمند؛ لیکن بدیهی است کسانی از مردم باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند که بیشتر مورد محرومیت قرار گرفته‌اند؛ لذا امام دائماً روی طبقات محروم و پابرهنگان کشور تکیه می‌کردند. این فریب است که کسی ادعا کند برای مردم کار می‌کند؛ اما در عمل، کار او برای طبقات مرفه باشد، نه برای طبقات مستضعف و محروم. نه اینکه نباید برای طبقات مرفه کار کرد؛ آنها هم از حقوق عمومی کشور باید بهره‌مند شوند؛ اما به آن کسی که محرومیت دارد و دستش از حقوق خود خالی مانده است، باید بیشتر توجه و همت و تلاش را اختصاص داد. لذا امام

### عده‌ای طوری حرف

می‌زنند که گویا ما

تازه داریم وارد میدان

مردم‌سالاری می‌شویم!

این بی‌انصافی نیست؟

این چشم‌بستن بر روی

حقیقت نیست؟

به‌طور دائم بر حقوق مستضعفان و محرومان و پابرهنگان تکیه می‌کرد. عملاً هم در تمام مدت پیروزی انقلاب تا امروز و قبل از آن، کسانی که بیش از همه سینه سپر کردند، از نظام دفاع کردند، سختی‌های نظام را به جان خریدند و در مقابل دشمنان ایستادند، طبقات محروم و پابرهنگه و مستضعفان جامعه بوده‌اند. اینها باید بیش از دیگران مورد توجه قرار گیرند.

عرصه سوم که باز بر محور مردم حرکت می‌کند، عبارت است از بهره‌برداری از فکر و عمل مردم در راه اعتلای کشور؛ یعنی استعدادها را شکوفاکردن و معطل‌نگذاشتن. از اوایل انقلاب، همیشه امام خطاب به جوانان، دانشجویان، متفکران کشور و کسانی که دارای استعداد بودند، می‌گفت که به خودتان ایمان بیاورید؛ نیروی خودتان را باور کنید و بدانید که می‌توانید. این درست در مقابل تعالیمی بود که در دوران طولانی استبداد در این کشور، تلقین می‌شد که مردم ایران نمی‌توانند. ما در دوران انقلاب هم دیدیم همان کسانی که اسلام را به معنای حقیقی خود باور نداشتند، به این معنا هم باور نداشتند. همیشه چشم آنها به بیرون مرزهای کشور بود و به مردم و توانایی‌های آنها اعتقاد نداشتند. این فکر و این توجه را هم، امام در این نظام نهادینه کرد، که استعدادهای جوان این کشور، احساس توانایی کنند؛ و شما بعد از انقلاب هرچه از نشانه‌های علم و پیشرفت علمی و صنعتی در کشور مشاهده می‌کنید، ناشی از این است. هرچا که نشانه‌های وابستگی مشاهده می‌شود - که به معنای تحقیر ملت ایران و استعدادهای اوست - ناشی از نقطه مقابل این تفکر است.

عرصه چهارم در خصوص توجه امام به مردم، عبارت است از لزوم آگاه‌سازی دائمی مردم. خود امام در سنین بالای عمر - با حال پیرمردی - از هر فرصتی استفاده کرد برای اینکه حقایق را برای مردم بیان کند. در دستگاه‌های تبلیغاتی جهانی، نقش تحریف و گمراه‌سازی، نقش فوق‌العاده خطرناکی است که امام به آن توجه داشت. وسایل ارتباطی

فکری نامطمئن و وابسته به دشمنان کشور و ملت، امام را وادار می‌کرد که هم خود او به طور دائم در موضع تبیین و ارشاد و هدایت مردم قرار گیرد و هم به دیگران دائماً توصیه کند که حقایق را به مردم بگویند و افکار آنها را نسبت به حقایقی که دشمن سعی می‌کند آنها را مکتوم نگه‌دارد، آشنا کنند. اینکه ما دائماً به صاحبان بیان و قلم و تریبون‌های مختلف توصیه می‌کنیم که هدف و همت خود را بر تبیین صحیح حقایق قرار دهند، برای این است.<sup>۱۸</sup>

### گزینش مردم‌سالاری برای نظام سیاسی کشور، مظهر عقلانیت امام

من چند نمونه از مظهر عقلانیت امام عرض می‌کنم. اولین نمونه، همین گزینش مردم‌سالاری برای نظام سیاسی کشور بود؛ یعنی تکیه به آرای مردم. انتخاب مردم‌سالاری، یکی از مظاهر روشن عقلانیت امام در مکتب حیات‌بخش و نجات‌بخش او بود. قرن‌های متمادی حکومت‌های فردی بر کشور ما حکومت کرده بودند و حتی در دورانی که در ایران جریان مشروطه به وجود آمد و به‌ظاهر جریان قانون در کشور رسمی شد، عملاً استبداد و دیکتاتوری دوران پهلوی از استبداد گذشتگان‌شان گزنده‌تر و سخت‌تر و مصیبت‌بارتر بود. در کشوری با این سابقه، امام بزرگوار ما این امکان را پیدا کرد، این توفیق را یافت که مسئله حضور مردم و انتخابات مردمی را به یک حقیقت نهادینه‌شده تبدیل کند. مردم ما هرگز مزه انتخابات آزاد را، جز در برهه‌های بسیار کوتاه در صدر مشروطه، تجربه نکرده بودند. در چنین کشوری و در چنین فضایی، امام بزرگوار ما از اولین قدم، انتخابات را در کشور نهادینه کرد. بارها شنیدید که در طول این سی‌وچند سالی که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، در حدود سی‌ودو یا سی‌وسه انتخابات در کشور اتفاق افتاده است، که مردم آزادانه پای صندوق‌های رأی آمدند و رأی خودشان را به صندوق انداختند و منشأ تشکیل مجلس و دولت و خبرگان و شوراهای شهر و امثال اینها شدند. این،

بارزترین نمونه عقلانیت امام بزرگوار ما بود.<sup>۱۹</sup>

### مردم‌سالاری و انتخابات

انتخابات و ربط آن با مردم‌سالاری از نظر اسلام

یک مسئله، اصل مسئله انتخابات و ربط آن با مردم‌سالاری از نظر اسلام است. دموکراسی غربی - یعنی دموکراسی متکی بر لیبرالیسم - منطقی برای خودش دارد. آن منطق پایه مشروعیت حکومت‌ها و نظام‌ها را عبارت از رأی اکثریت می‌داند. مبنای این فکر هم همان اندیشه لیبرالی است؛ اندیشه آزادی فردی، که هیچ قیدوبند اخلاقی ندارد، مگر حد و مرز ضرر رساندن به آزادی دیگران. تفکر لیبرالیسم غربی این است: آزادی شخصی و فردی مطلق انسان در همه زمینه‌ها و در همه عرصه‌ها که تجلی‌گاه آن در تشکیل نظام سیاسی کشور هم خواهد شد. چون در جامعه، اقلیت و اکثریتی هستند، چاره‌ای نیست جز اینکه اقلیت از اکثریت پیروی کند. این پایه دموکراسی غربی است. اگر نظامی این را داشت، این نظام از نظر دموکراسی لیبرالی مشروع است؛ اگر نظامی این را نداشت، نامشروع است. این تئوری دموکراسی لیبرالیسمی است، در حالی که به کلی عمل دموکراسی‌های غربی با این تئوری متفاوت است و آنچه امروز در عرصه عمل در دموکراسی‌های غربی مشاهده می‌شود، این نیست. اگر پایه مشروعیت عبارت است از رأی اکثریت مردم، یعنی کسانی که صاحبان رأی هستند، پس حکومت امریکا و همین رئیس‌جمهور امریکا نامشروع است؛ چون اکثریت ندارد. سی‌وینج یا سی‌وهشت و یا چهل درصد از صاحبان حق رأی در انتخابات شرکت کرده‌اند که از آن تعداد هم مثلاً بیست‌ویک درصد به ایشان رأی داده‌اند - البته این‌طور هم نبود؛ می‌دانید که ایشان ناپلئونی به کاخ سفید رفتند؛ یعنی به حکم قاضی و به زور هلس دادند به کاخ سفید! که اگر فرض کنیم همین رأی هم برای مشروعیت او کافی است، بنابراین حکومت فعلی امریکا مشروع نیست. ما برای

عدم مشروعیت حکومت امریکا دلیل‌های بیشتری داریم؛ ولی اکنون با منطق خود آنها بحث می‌کنیم که این منطق مخصوص آن حکومت هم نیست؛ بسیاری از همین دموکراسی‌های رایج و سینه‌سپر کرده دنیای دموکراسی غرب، در انتخابات‌های گوناگونشان این رقم شصت و شصت و پنج و هفتاد درصدی که شما در جمهوری اسلامی ایران ملاحظه می‌کنید، ندارند و رقمشان خیلی کمتر از اینهاست. البته بعضی از اوقات رقم آنها همین شصت و شصت و چند درصد است؛ اما غالباً چهل و چند درصد و پنجاه و سی و هشت درصد و... است.<sup>۲۰</sup>

### در قوانین آسمانی و الهی قرآن، برای مردم شأن و ارج معین شده است

جلسه‌ای بسیار مهم و نمایشگر یک نقطه حساس در حرکت تاریخ جمهوری اسلامی است. این مجلس و مراسمی که امروز انجام گرفت، حاکی از یک حقیقت زنده و درخشان در نظام جمهوری اسلامی است و آن حقیقت مردم‌سالاری دینی و حاکمیت احکام نورانی اسلام و حضور و انتخابگری آحاد ملت است.

در دستگاه‌های تبلیغاتی جهانی، نقش تحریف و گمراه‌سازی، نقش فوق‌العاده خطرناکی است که امام به آن توجه داشت.  
وسایل ارتباطی فکری نامطمئن و وابسته به دشمنان کشور و ملت، امام را وادار می‌کرد که هم خود او به طور دائم در موضع تبیین و ارشاد و هدایت مردم قرار گیرد و هم به دیگران دائماً توصیه کند که حقایق را به مردم بگویند و افکار آنها را با حقایقی که دشمن سعی می‌کند آنها را مکتوم نگه‌دارد، آشنا کنند.  
اینکه ما دائماً به صاحبان بیان و قلم و تریبون‌های مختلف توصیه می‌کنیم که هدف و همت خود را بر تبیین صحیح حقایق قرار دهند، برای این است.

از خدای متعال مسئلت می‌کنیم که به برکت نام و یاد حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (سلام‌الله علیها) - که ایام شهادت آن بزرگوار نزدیک است- و به برکت مجاهدت‌ها و ایثارگری‌هایی که در طول سالیان گذشته تا امروز برای اعلا‌ی کلمه اسلام و برافراشتن این پرچم نثار شده است، این آغاز راه، آغازی مبارک و منشأ برکات و آثار خیر قرار دهد؛ هم برای مردم عزیزمان که در انتخابات شرکت کردند و وظیفه خودشان را انجام دادند و هم برای رئیس‌جمهور محترم که اعتماد مردم را کسب کردند و دوره جدیدی از مسئولیت را بر دوش گرفتند.

در منطق اسلام، اداره امور مردم و جامعه، با هدایت انوار قرآنی و احکام الهی است. در قوانین آسمانی و الهی قرآن، برای مردم شأن و ارج معین شده است؛ مردم هستند که انتخاب می‌کنند و سرنوشت اداره کشور را به دست می‌گیرند. این مردم‌سالاری، راقی‌ترین نوع مردم‌سالاری است که امروز دنیا شاهد آن است؛ زیرا مردم‌سالاری در چارچوب احکام و هدایت الهی است. انتخاب مردم است، اما انتخابی که با قوانین آسمانی و میرا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

از هرگونه نقص و عیب، توانسته است جهت و راه صحیحی را دنبال کند.<sup>۲۱</sup>

### انتخابات، یکی از پایه‌های نظام

اولاً انتخابات در کشور ما یک حرکت نمایشی نیست. پایه نظام ما همین انتخابات است. یکی از پایه‌ها، انتخابات است. مردم‌سالاری دینی با حرف نمی‌شود؛ مردم‌سالاری دینی با شرکت مردم، حضور مردم، اراده مردم، ارتباط فکری و عقلانی و عاطفی مردم با تحولات کشور صورت می‌گیرد؛ این هم جز با یک انتخابات صحیح و همگانی و مشارکت وسیع مردم ممکن نیست. این مردم‌سالاری، عامل پایداری ملت ایران است. اینکه شما توانسته‌اید در طول این سی سال از نهب ابرقدرت‌ها ترسید، اینکه ابرقدرت‌ها هم غیر از نهب نتوانستند ضربه اساسی به شما بزنند، اینکه جوانان کشور در ورود به میدان‌های گوناگون این شجاعت و اخلاص را نشان می‌دهند، ناشی از مردم‌سالاری دینی است؛ این را باید خیلی قدر بدانیم. انتخابات سرمایه‌گذاری عظیم ملت ایران است؛ مثل اینکه شما سرمایه سنگین و عظیمی را در بانک می‌گذارید، بانک با آن کار می‌کند و شما از سودش استفاده می‌کنید؛ انتخابات یک چنین چیزی است. ملت ایران سرمایه‌گذاری عظیمی را می‌کند، سپرده‌گذاری بزرگی را انجام می‌دهد و سود آن را می‌برد. آرای یکایک شما مردم سهمی است از همان سرمایه‌گذاری و سپرده‌گذاری. هر رأیی که شما در صندوق می‌اندازید، مثل این است که یک بخشی از پول آن سپرده را دارید تأمین می‌کنید. یک رأی هم اهمیت دارد. هر چه انتخابات پرشورتر باشد، عظمت ملت ایران بیشتر در چشم مخالفان و دشمنانش دیده خواهد شد؛ برای ملت ایران حرمت بیشتری خواهند گذاشت؛ دوستان شما هم در دنیا خوشحال می‌شوند. عظمت ملت ایران را حضور مردم در انتخابات نشان می‌دهد؛ انتخابات این است. بنده همواره در درجه اول در انتخابات سعیم بر این است که به مردم عرض کنم حضور شما در این انتخابات مهم است. این، تصدیق و تأیید و

مستحکم کردن نظام جمهوری اسلامی است. مسئله فقط یک مسئله سیاسی و فردی و اخلاقی محض نیست؛ یک مسئله همه‌جانبه است. انتخابات با سرنوشت مردم سر و کار دارد؛ به‌خصوص انتخابات ریاست‌جمهوری که سپردن قوه اجرائیه کشور به دست یک نفر و یک مجموعه است که کشور را برای مدت چند سال اداره کنند؛ اینقدر انتخابات اهمیت دارد.<sup>۲۲</sup>

### دو روی سکه مردم‌سالاری

مردم‌سالاری فقط این نیست که انسان تبلیغات و جنجال کند و بالاخره عده‌ای را به پای صندوق‌ها بکشاند و رأیی را از مردم بگیرد، بعد هم خداحافظ؛ هیچ کاری به کار مردم نداشته باشد! بعد از آنکه این نیمه اول تحقق پیدا کرد، نوبت نیمه دوم است؛ نوبت پاسخگویی است. درباره همین گروه‌های خاص، باز امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) در این بیان مطالبی دارد: «لا تقولن انی مؤمر أمر فاطع»؛<sup>۲۳</sup> این جمله باز در همین نامه مالک اشتر است. فرمود: نگو به من مأموریت داده شده، به من مسئولیت داده شده و من صاحب فلان مسئولیت شده‌ام - «أمر فاطع»؛ بنده مسئولم، دستور می‌دهم و شما باید اطاعت کنید؛ این طور حرف نزن - «فان ذلک ادغال فی القلب»؛<sup>۲۴</sup> این دل تو را خراب و نابود می‌کند؛ واقعش نیز همین است. بعد چند خصوصیت دیگر را ذکر می‌کند: «و تقرب من الفتن»؛<sup>۲۵</sup> این، برگشت خشم‌آلود مردم را به تو نزدیک می‌کند. وقتی این طور حرف بزنی، مردم از خودخواهی و من من گفتن تو و خود را محور همه‌چیزدانستن و مسئولیتی برای خود قائل نبودن، برای همیشه ناخشنود می‌شوند.<sup>۲۶</sup>

نقطه محوری همین مسئولیت هم رعایت حدود و حقوق مردم، رعایت عدالت در میان مردم، رعایت انصاف در قضایای مردم و تلاش برای تأمین امور مردم است. برای حاکم اسلامی، حوائج و نیازهای مردم اصل است. چند روز قبل از این، بنده در صحبتی به مسئولان کشور همین را گفتم. یک روی

مسئله مردم‌سالاری این است که مردم مسئولان را انتخاب می‌کنند. آن روی دیگر این است که وقتی مسئولان بر سر کار آمدند، همه همتشان رفع نیازهای مردم و کار برای آنهاست. این معنا در کلمات امیرالمؤمنین موج می‌زند. در نامه به مالک اشتر از آن حضرت نقل شده است: «من ظلم عبدا لله کان الله خصمه دون عباده و من خصمه الله ادحض حجتة و کان لله حربا»؛ اگر کسی به مردم ظلم کند، خدا طرف حساب اوست؛ خدا وکیل مدافع بندگان مظلوم در مقابل اوست؛ اصطلاحاً خصم اوست؛ «و کان لله حربا»؛ او در حال جنگ و مقابله با خداست. البته فرق نمی‌کند؛ اگرچه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) این نامه‌ها را خطاب به استاندارانش - مالک اشتر، اشعث بن قیس، عثمان بن حنیف و دیگران - نوشته است، اما همه رده‌های مسئول که کاری در دستشان هست، مشمول این خطاب هستند.<sup>۲۷</sup>

### مجلس، مهم‌ترین مظهر مردم‌سالاری دینی است

مهم‌ترین چیزی که در باب مجلس شورای اسلامی وجود دارد، این است که این مجلس مظهر مردم‌سالاری دینی است. الگویی که نظام اسلامی در خصوص مردم‌سالاری دینی به دنیا ارائه داد و در عرصه سیاست جهانی مطرح کرد، بدون شک تجربه موفقی از آب درآمد. آنچه در آن، هم رأی و اراده و شخصیت و خواست مردم در آینده‌سازی جامعه تأثیر دارد، و هم چارچوب این حرکت، ارزش‌های معنوی و الهی است، همان چیزی است که امروز بشریت نیازمند آن است و از نبود آن دارد رنج می‌برد. این جنگ‌ها، استکبارها، ظلم‌ها، شکاف‌های طبقاتی، غارت ثروت ملت‌ها و فقر عجیبی که بر بخش عظیمی از مردم دنیا حاکم است، همه بر اثر نبود معنویت است. این فسادها و احساس پوچی‌ها و هرزه‌درایی‌ها و هرزه‌گرایی‌هایی که در بین نسل‌های گوناگون انسان در سطح دنیا دارد مشاهده می‌شود، همه بر اثر کمبود معنویت است. صد سال پیش، دویست سال پیش،

سیصد سال پیش کار را شروع کردند؛ امروز نتایج تلخ آن دارد خودش را نشان می‌دهد. مانند همه حوادث تاریخی که بلافاصله اثر آن معلوم نمی‌شود، با گذشت زمان - مثل بیماری‌های دیربروز و دیرعلاج یا بی‌علاج - خودش را در دنیا نشان می‌دهد.

با وجود ثروت انبوه و هنگفتی که امروز خیلی از کشورهای به اصطلاح پیشرفته دنیا دارند- این همه پول، این همه ثروت، این همه علم، این همه فناوری و این همه ریزه‌کاری‌های گوناگون علمی در زندگی بشر- بشر احساس خوشبختی و عدالت و سعادت نمی‌کند و فقر ریشه‌کن نمی‌شود؛ این بر اثر کمبود معنویت است. ما ملت ایران آمده‌ایم معنویت را به شکل جوهری، اصولی و ریشه‌ای- نه به شکل سربار و تعارفی- در الگوی جدید خود گنجانده‌ایم. مردم‌سالاری دینی، این است. مظهر این مردم‌سالاری، مجلس شورای اسلامی است؛ هم «شورا» است، هم «اسلامی» است؛ هم انتخاب مردم است، هم جهت‌گیری اسلامی است، که در اصول متعدد قانون اساسی و در سوگند نمایندگی آشکار است. این الگو، بی‌نظیر است. البته طبیعی است که علیه آن تبلیغات کنند- به تعبیر بازاری‌ها- توی سر جنس بزنند و سعی کنند آن را از چشم‌ها بیندازند و بی‌ارزش وانمود کنند؛ این یک ترند شناخته‌شده است. در دنیا عالی‌ترین دستاوردها و میراث‌های فرهنگی یک ملت را گاهی کوچک می‌کنند و آن ملت را از آن دستاوردها بیزار می‌کنند؛ در دنیا این کار شناخته‌شده‌ای است؛ اما حقیقت قضیه همین چیزی است که ما آن را حس می‌کنیم. مجلس، مهم‌ترین مظهر مردم‌سالاری دینی است؛ بنابراین از جایگاه خودتان غفلت نکنید. توجه داشته باشید اینجا کجاست و مجلس شورای اسلامی یعنی چه. اهمیت تصمیم و موضعگیری را در این مجلس مورد غفلت قرار ندهید. اینجا مرکز و قله و به تعبیری ویتترین مجموعه نظام اسلامی است که جلوی چشم قرار دارد.<sup>۲۸</sup>

### پی‌نوشت‌ها:

۱. بیانات در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان؛ ۱۳۸۳/۰۴/۱۷
۲. **نهج البلاغه**، نامه ۵۳
۳. همان
۴. سوره صف: ۳
۵. **نهج البلاغه**، نامه ۵۳
۶. همان
۷. همان
۸. همان
۹. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۷۹/۰۹/۱۲
۱۰. بیانات پس از مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری؛ ۱۳۸۰/۰۵/۱۱
۱۱. بیانات در اجتماع بزرگ مردم شهرستان کاشان و آران و بیدگل؛ ۱۳۸۰/۰۸/۲۰
۱۲. بیانات در اجتماع بزرگ زائران حرم امام خمینی (ره)؛ ۱۳۸۱/۰۳/۱۴
۱۳. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان زنجان؛ ۱۳۸۲/۰۷/۲۲
۱۴. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران؛ ۱۳۸۲/۱۱/۲۴
۱۵. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت؛ ۱۳۸۰/۰۶/۰۵
۱۶. بیانات در دیدار استادان و دانشجویان قزوین؛ ۱۳۸۲/۰۹/۲۶
۱۷. بیانات در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)؛ ۱۳۸۲/۰۳/۱۴
۱۸. بیانات در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی (ره)؛ ۱۳۸۰/۰۳/۱۴
۱۹. بیانات در بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)؛ ۱۳۹۰/۰۳/۱۴
۲۰. بیانات در دیدار استادان و دانشجویان قزوین؛ ۱۳۸۲/۰۹/۲۶
۲۱. بیانات پس از مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری؛ ۱۳۸۰/۰۵/۱۱
۲۲. بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا (ع)؛ ۱۳۸۸/۰۱/۰۱
۲۳. **نهج البلاغه**، نامه ۵۳
۲۴. همان
۲۵. همان
۲۶. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۷۹/۰۹/۱۲
۲۷. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران؛ ۱۳۷۹/۰۹/۲۵
۲۸. بیانات در دیدار نمایندگان هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی؛ ۱۳۸۳/۰۳/۲۷